

بررسی انتقادی سیمای پادشاه جهانگیر در کتاب «مجالس جهانگیری»

شاهد عالم ♦

چکیده

کتاب «مجالس جهانگیری» یکی از منابع تازه‌یافته در باب تاریخ دوران پادشاه جهانگیر است. مؤلف این اثر مولانا عبدالستار لاهوری است که در حلقه مقربان جهانگیر قرارداد است و در این کتاب گزارشات محافل شبانه جهانگیر را ضبط و ثبت کرده است. رویداد محافل و مجالس شبانه جهانگیر که در این کتاب گردآوری شده است در واقع بر سال ۱۶۰۸ تا ۱۶۱۱ م. محیط است. این کتاب بر اساس نسخه‌ای منحصر به فرد به تصحیح دکتر معین نظامی و دکتر عارف نوشاهی در سال ۲۰۰۵ م. از سوی انتشارات میراث مکتوب به چاپ رسیده است. در ردیف آثاری که شامل وقایع دوران جهانگیر است؛ این اثر کاملاً منفرد است، زیرا مؤلف آن فقط به گردآوری گزارشات محافل شبانه جهانگیر متمرکز بوده، و به این علت که نوشته‌های خود را از نظر جهانگیر می‌گذارند اهمیت کتاب دوچندان می‌شود. در این مقاله ابعاد گوناگون شخصیت جهانگیر از روی گزارشات «مجالس جهانگیری» مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: جهانگیر، عبدالستار لاهوری، تاریخ، مجالس جهانگیری، ملفوظات.

مقدمه

مجالس جهانگیری، تألیف عبدالستار بن قاسم لاهوری، مجموعه گزارشات سه‌ساله مجالس شبانه جهانگیر از ۲۴ رجب سال ۱۰۱۷هـ تا ۱۹ رمضان سال ۱۰۲۰هـ است. عبدالستار لاهوری این مهم‌ترین اثر خود را به خواهش و راهنمایی جهانگیر و به تقلید از «فوایدالغواد»، یا همان ملفوظات جهانگیر نگاشته بود. این کتاب بدون خاتمه، مشتمل بر گزارش‌های ۱۲۲ مجلس شبانه در دربار جهانگیر است. به همین سبب در اینجا سؤالی پیدا می‌شود که آیا این کتاب به همین تعداد بوده و یا نسخه‌ای که ما در نظر داشتیم این‌چنین است. در این کتاب مجالس جهانگیری اطلاعات مهمی درباره ابعاد مختلف شخصیت جهانگیر از جمله دانشمندی و آگاهی، و رغبت‌هایی مانند شاعری، مطالعه کتب و شکار بیان شده است، که پیش از این در هیچ‌یک از کتب دوران جهانگیر ذکر نشده است. در این کتاب، همچنین مهم‌ترین اطلاعات درباره ذوق شاعری و اشعار جهانگیر و سخاوت‌مندی و سرپرستی وی نسبت به شعرا و ادبا و علما و هنرمندان دربارش دیده می‌شود. علاوه بر آن آگاهی جهانگیر درباره جانوران و فرهنگ و فنون شاعری و اصطلاحات ادبی و افیون و تاریخ و دیگر چیزها ذکر شده است.

مؤلف این اثر مولانا عبدالستار بن قاسم لاهوری یکی از توانا‌ترین مترجمان، منشیان، مذهب‌شناسان و تاریخ‌نویسان دربار پادشاه اکبر و جهانگیر بوده است. وی در ابتدا در دربار پادشاه اکبر به عنوان دبیر و مترجم اشتغال داشت. پس از درگذشت پادشاه اکبر به سلک ملازمت‌جانشین وی جهانگیرشاه درآمد و نزد او از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار شد و در زمره مقربان جهانگیر به شمار می‌رفت. غیر از آنچه گفته شد اطلاع بیشتر و دقیق‌تری درباره عبدالستار در دست نیست.

در این مقاله شخصیت و رغبت‌های جهانگیر از روی کتاب «مجالس جهانگیری» مورد بررسی قرار گرفته است.

جهانگیر از حیث حامیان هنر و ادبیات

جهانگیر مانند پدرش اکبرشاه بزرگ‌ترین طرفدار علم و فرهنگ و فنون و زبان و ادبیات فارسی است. دربار وی مملو از معروف‌ترین شعرا، ادبا، علما، فضلا، درویشان،

خطاطان، نقاشان و هنرمندان دنیا بود. او در تشویق و قدردانی آنان سعی فراوان می‌کرد، تا آنجا که حتی وی به خواهش‌ها و پسند و ناپسند آنها توجه داشت. وی در روز نوروز، به درباریان خود جهت سرفرازی منصب و عهده‌ عالی و خطاب و لقب و صله می‌داد.^۱ از این جهت با شنیدن سخاوت‌مندی و قدردانی و تشویق جهانگیر گروهی از علما و شعرای آن زمان از جاهای مختلف دنیا به دربار وی می‌آمدند و در فنون‌شان طبع‌آزمایی می‌کردند و از سخاوت‌مندی جهانگیر سرفراز می‌گشتند، به میزانی که در تاریخ هند هیچ‌گاه شبیه آن دیده نشد. احمد گلچین معانی در معروف‌ترین کتابش «کاروان هند» تعداد ۱۷۳ شاعر، که در زمان جهانگیر از ایران به هند آمده بودند، را نام برده است. ملا عبدالباقی نهاوندی، درباره‌ نقش هند در گسترش و توسعه‌ زبان و ادبیات فارسی و ویژگی آن بخصوص در زمان اکبر و جهانگیر چنین ابراز داشته است:

«ایران مکتب‌خانه هندوستان، در آنجا کسب کمال می‌کنند تا در هند بکار بروند»^۲.

در جای دیگر محمد قلی سلیم تهرانی می‌نویسد:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد^۳

دربار جهانگیر پر از معروف‌ترین علما، ادبا، شعرا، خطاطان، نقاشان و هنرمندان دنیا بود که بیشتر آنان ایرانی بودند و آنها در مقام‌های عالی دربار و کارهای اداری سلطنت جهانگیر مأمور بودند. تعدادی از معروف‌ترین علما و شعرا و ادبای دربار جهانگیر عبارتند از طالب آملی، ملک‌الشعرا دربار جهانگیر، اعتمادالدوله پدر نورجهان، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، حیاتی گیلانی، مولانا شکیبی اصفهانی، آصف‌خان قزوینی، تقیای شوشتری، قاضی نورالله شوشتری، رکنای کاشی، معتمدخان، مهابت‌خان، شکرالله شیرازی، محمدقاسم خان، قاسم گیلانی، ملا لطفی تبریزی، خاکی شیرازی، میرزا غازی‌بیگ ترخان، میرزا عبدالرحیم خان خانان، میرملکی قزوینی، میرصابر، میرسنجر، قاسم گیلانی، فغفور لاهیجی، شکرالله شیرازی، میرعلی الکاتب و غیره.

۱. مجالس جهانگیری، ص ۱۲۹.

۲. مآثررحیمی، عبدالباقی نهاوندی، جلد ۳، ص ۴۶؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، توفیق سبحانی، ص ۳۰۸.

۳. نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، توفیق سبحانی، ص ۳۰۸.

ابعاد گوناگون سخاوت‌مندی و سرپرستی و قدردانی جهانگیر نسبت به اهل فضل در کتاب «مجالس جهانگیری» دیده می‌شود. مواری از آن چنین است:

روزی تقیای شوشتری، قصیده‌ای در مدح جهانگیر در مجلس شبانه جهانگیر خواند و جهانگیر این قصیده را خوب پسندید و آفرین و تحسین کرد و بر صله آن پانصد روپیه به وی انعام داد، که بیتی از آن قصیده این است^۱:

کسی روز جُودِ تو خالی نماند مگر بعدِ نوشیدنِ باده ساغر

یکبار در مجلس شبانه جهانگیر، نظیری نیشاپوری، در زمین قصیده انوری، قصیده‌ای طویل شامل صدوچهل بیت، در مدح پادشاه جهانگیر سروده بود. جهانگیر همه ابیات آن قصیده نظیری را با توجه شنید زیرا او نمی‌خواست در مجالس عالی دل وی شکسته شود و هزار روپیه نقد و اسب و خلعت مرحمت به نظیری عنایت فرمود^۲. مطلع آن قصیده این است:

ترتیب کهن تازه شد آیین جهان را نو داد نسق شاه‌جهانگیر جهان را

پادشاه جهانگیر در مجلس شبانه به انوپ رای به مطابق خواهش او، شمشیر خاصه مرصع عنایت فرمود و به وی خطاب «انی واو سنگه دنی» ارزانی نمود. جهانگیر با وی (انوپ رای) مانند برادران خود رفتار می‌کرد و او را خیلی دوست می‌داشت. زیرا که انوپ رای جان خود را فدای جهانگیر کرده بود^۳.

در مجلس جهانگیر، تصاویری از مرقع گرامی به خدمت جهانگیر درآمد که پیش از آن نزاکت خط و تصاویر و کارهای نادره آن کتاب دیده نمی‌شد. جهانگیر تصاویر را پسندید و تحسین گفت و بر صله مزدوری هر تصویر موضع آن کتاب، هزار روپیه انعام داد^۴. مولانا حیاتی در مجلس شبانه جهانگیر، قصیده‌ای در مدح و سپاس و ستایش همت بلند جهانگیر سرود. پادشاه جهانگیر قصیده وی را خوب پسندید و تحسین کرد و بر صله آن در برابر وزن او دویست تومان عراقی و هفده چند و بیست و یک من تبریز

۱. مجالس جهانگیری، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۱۵۳ تا ۱۵۴.

۳. همان، ص ۱۷۴ تا ۱۷۵.

۴. همان، ص ۵۳.

نقره خالص را به مولانا حیاتی انعام بخشید. چند بیت آن قصیده این است:^۱
 خوشا وقتا و فرخ روزگار را زها فصلا و خرم نو بها را
 جهان را با سروکارش سروکار جهان گیر و جهان بخش و جهاندار
 فروغ اختر صاحبقرانی چراغ دودمان گورکانی

نظیری نیشاپوری غزلی در جواب نامه شاه عباس صفوی سرود. جهانگیر غزل وی را پسندید و آفرین‌ها گفت و بر صله آن غزل باغ «شاه باری»، مشهورترین و بزرگ‌ترین باغات احمدآباد و یک فیل را به او بخشید. مطلع و مقطع آن غزل ازین قرار است:^۲

جمال ساقی ما در خیال لاله گذشت که لاله را می لعل از سر پیاله گذشت
 ز سلسیل گذشتن توان ولی توان به دور شاه جهانگیر از پیاله گذشت

روزی در مجلس شبانه جهانگیر تعداد کثیری از شاعران حاضر بودند و در آن مجلس پادشاه جهانگیر انعام و خطاب می‌بخشید. در آن روز به ملا نظیری نیشاپوری، دیگر مشهورترین باغات احمدآباد «رستم باری» را عنایت فرمود.^۳

ابوالقاسم نام امیری بود از امراء تته در دربار جهانگیرشاه که در مجلس شبانه، غزلی و قطعه‌ای را در خدمت جهانگیر خواند. جهانگیر قطعه و غزل وی را پسندید و تحسین‌ها گفت. سپس جهانگیر به وی پنج‌هزار روپیه عنایت فرمود و به نورالدین قلی، داروغه سلطنت جهانگیر حکم داد که برای آسایش این مرد، منزل آراسته و خوب بدهد.^۴

جهانگیر از حیث شاعر زبان فارسی

پادشاه جهانگیر علاوه بر زبان و ادبیات فارسی، شاعر هم بود. وی از زمان کودکی در سایه عاطفت معروف‌ترین شعرا و ادبای آن‌زمان مانند فیضی فیاضی ملک‌الشعرا دربار اکبرشاه، عرفی شیرازی، عبدالرحیم خان‌خانان و غیره بزرگ شد و از آن‌ها اصول و فنون و اصطلاحات ادبی و شاعری را فراگرفت. وی به اشعار استادان فارسی و شعرای

۱. مجالس جهانگیری، ص ۱۰۸ تا ۱۰۹

۲. همان، ص ۲۲۳ تا ۲۲۴.

۳. همان، ص ۲۱۹.

۴. همان، ص ۲۶۷ تا ۲۶۸.

معاصر توجه داشت و همیشه در مجالس دربارش می خواند و نیز به تقلید و وزن اشعار آنها طبع آزمایی می کرد. وی غزل و رباعی را خوب می پسندید و در این صنف شعر ابیات ساده بسیاری سروده است.^۱ اشعار جهانگیر که در کتاب مجالس جهانگیری نقل شده و در هیچ کتابی دیده نمی شود به این شرح است:

نباشی ز خندیدن شه دلیر نه خنده است دندان نمودن ز شیر^۲

*

جهان در خور سیر درویش نیست که جولانگه یک نظر بیش نیست^۳

*

خاک به اقبال تو زر می شود زهر به یاد تو شکر می شود^۴

*

از من متاب رخ که نیم بی تو یک زمان یک دل شکستن تو به صد خون برابر است^۵

*

اسرار عشق توست که می گوید این نفیر ورنه ز چوب خشک مرا این گمان نبود^۶

*

خواجه بایستی تا مدح خود از من شنود نه که من مرثیه اش گویم و دشمن شنود^۷

*

ای خوشا وقت جوانی و خوش ایامی چند ساکن گل کنه بودیم به بدنامی چند^۸

*

۱. مجالس جهانگیری، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۴۷.

۵. همان، ص ۲۴۹.

۶. همان، ص ۲۶۱.

۷. همان، ص ۲۶۹.

۸. همان، ص ۱۲۸.

نشود کار عالمی به نظام گر نه پای تو در میان باشد^۱

*

چشم من است آن که گفت خانه به مردم نکوست^۲

*

در بخارا هر کجا کُور است و لنگ لنگ از آب است و کُور از جنگ سنگ^۳

*

تا شب و روز است، شیش روز باد گوهر شادیش شب افروز باد^۴

*

بنشینم و دل نهم به دوری در جان زخم آتش صبوری^۵

*

اگر بر سبزه خاکم نهی پای بسان سبزه تر خیزم از جای^۶

ذوق شاعری جهانگیر شاه

جهانگیر شاه از زمان کودکی در شعر و شاعری ذوق داشت و در مجالس ادبی و مشاعره‌ها که در دربار پدرش اکبرشاه برپا شده بودند، شرکت می‌نمود. در دربار وی هر روز و شب مجلس ادبی و مشاعره برپا می‌شده که در آن معروف‌ترین ادبا و شعرای آن زمان مانند: دیانت‌خان، طالب اصفهانی، نظیری نیشاپوری، مولانا شکیبی اصفهانی، شکرالله شیرازی، اعتمادالدوله، مهابت‌خان و غیره حضور می‌داشتند و شعر می‌سرودند و بر اشعار یکدیگر تضمین می‌کردند، و انعامات و صلّه‌های فراوان می‌یافتند. نیز جهانگیر خود در آن مجالس طبع‌آزمایی می‌کرد.

۱. مجالس جهانگیری، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۵۸.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. همان، ص ۵۰.

۶. همان، ص ۲۲۵.

وی در شاعری، رباعی و غزل را خیلی می‌پسندید و بهترین شعر می‌دانست^۱ و قصیده و مرثیه و هجوگویی را دوست نمی‌داشت^۲. در کتاب «مجالس جهانگیری» پسند و ناپسند جهانگیر دربارهٔ اصناف شعری به اختصار بیان شده است. به همین سبب ذوق و پسند جهانگیر، شعرا و ادبای دربار جهانگیر در غزل و رباعی بسیاری طبع‌آزمایی می‌کردند و در عهد جهانگیر غزل و رباعی بسیار پیشرفت کرد. وی ادبا و شعرای دربارش را به مرتبه و عهدهٔ عالی سرفراز کرده بود و همیشه می‌خواست که دربار وی پر از ادبا و شعرا شود که نظیر آن در کتاب «مجالس جهانگیری» یافته می‌شود.

وی در شاعری سعدی شیرازی، خواجه حافظ شیرازی و امیر خسرو دهلوی را شاعران بزرگ می‌دانست. عقیده و نظریه وی دربارهٔ شاعری آنها را در مجالس جهانگیری می‌توان دید. در آن مجالس مرتبه و معنی اشعار فارسی را از شعرا و ادبای دربارش می‌پرسید و حکم می‌داد که آن را تکرار بکنند و در وزن و زمینهٔ آن اشعار طبع‌آزمایی بکنند، و دیگر اشعار شعرای فارسی که در زمینه و تقلید آن اشعار، سروده شده‌اند، را بخوانند. آنها حکم پادشاه جهانگیر را به پای تکمیل می‌رساندند و صله‌ها می‌یافتند.

یکبار جهانگیرشاه در مجلس شبانهٔ دربار خود، بیتی از قطعهٔ شیخ سعدی را خواند و از عبدالستار لاهوری، یکی از مقربان جهانگیر پرسید که این شعر از کیست؟ که آن بیت در زیر نقل شده است:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی^۳

بعد از آن وی خود، آن قطعهٔ سعدی را تمام خواند.

روزی، مولانا شکیبی چند شعر خویش را در خدمت جهانگیر خواند و بعد از آن جهانگیر به طالب اصفهانی حکم داد که آن رباعی که با «مهر دو برادرم» آغاز می‌شود، را بخواند. طالب آن رباعی را برای جهانگیر خواند، که این است:

مهر دو برادرم که دمساز آمد آن شد به سفر و این ز سفر باز آمد

۱. مجالس جهانگیری، ص ۲۶۹

۲. همان، ص ۱۹۹ تا ۱۹۸ و ص ۲۶۹

۳. همان، ص ۲۳.

او رفت و به دنباله او عمر برفت و این آمد و عمر رفته‌ام باز آمد^۱
 روزی پادشاه جهانگیر در دربارش با شعرا و ادبا به تماشای شکاران نشسته بود و
 در آن مجلس شعرا و ادبا برای جهانگیر شعر می‌گفتند. در میان مجلس جهانگیر خود،
 این بیت از عبدی را خواند:

شب با مه دلربا نشستیم تا ماه نشست ما نشستیم^۲

روزی در مجلس شبانه، قوالی برپا شد و در آن قوالیان چوکی در میان نغمه‌سرایی
 این بیت را خواندند:

ندانم آن گل خندان چه رنگ و بو دارد که مرغ هرچمنی گفت و گوی او دارد

بعد از شنیدن این بیت دل جهانگیر رقت پیدا کرد و وی به درباریان خویش حکم
 داد که آن غزل مولانا جامی را بخوانند که با این بیت غزل آغاز می‌شود:

یا من بدا جمالک فی کل ما بدا بادا هزار جان مقدس تو را فدا^۳

پادشاه جهانگیر شعر حافظ شیرازی را مورد توجه داشت و هرجایی که غنیمت
 می‌دید، شعر وی را می‌خواند. روزی در مجلس شبانه جهانگیر بر مرگ اسماعیل قراول
 افسوس خورده و شعر خواجه حافظ را خواند که در زیر است:

بنشین بر لب جوی و گذر آب ببین کاین اشارت به جهان گذران ما را بس^۴

پادشاه جهانگیر در مجلس شبانه ادبی، شعر حافظ شیرازی از معروف‌ترین
 غزل‌سرایان فارسی را خواند که آن بیت از این قرار است:

دلا! معاش چنان کن که گر بلرزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا نگهدارد^۵

جهانگیر اشعار استادان را بر در و دیوار و کاخ‌های سلطنتی و دیگر عمارت‌ها نقش
 کرده بود. علاوه بر آن در سکه‌های جهانگیر ابیات فارسی هم کنده شده بود که از
 بزرگ‌ترین دلایل ذوق شاعری جهانگیر به حساب می‌آید. بر روی معروف‌ترین

۱. مجالس جهانگیری، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۷۹.

۴. همان، ص ۲۴۴.

۵. همان، ص ۵۶.

سکه‌های جهانگیر ابیات فارسی مختلف نقش شده بودند. به عنوان مثال: نور جهانی، نورانی، رواجی، جهانگیری، سلطانی، روانی، روان، رایج و غیره. به علاوه چندی از ابیات فارسی نیز بر سکه‌های جهانگیر نقش شده‌اند که در زیر به چند نمونه اشاره شده است.^۱

رُوی زر را ساخت نورانی به رنگِ مهر و ماه شاه نورالدین جهانگیر ابن اکبر پادشاه

*

سکه زد در شهر اگره خسرو گیتی پناه شاه نورالدین جهانگیر ابن اکبر پادشاه

*

زد به اگره سکه شاهی به زر در مهر ماه شاه نورالدین جهانگیر ابن اکبر پادشاه

*

در مه آبان به اگره سکه زد ظلّ اله شاه نورالدین جهانگیر ابن اکبر پادشاه

*

به اگره سکه زد در ماه آذر شاه بحر و بر شهشاه زمان شاه جهانگیر ابن شاه اکبر

*

به اگره سکه زر برفروخت در دی ماه ز نور نام جهانگیرشاه اکبرشاه

*

در مه بهمن به اگره سکه زد ظلّ اله شاه نورالدین جهانگیر ابن اکبر پادشاه

*

در اسفندار مز این سکه را در اگره زد بر زر پناه ملک و دین شاه جهانگیر ابن شاه اکبر

*

به فروردین زر اگره فروزان گشت چون اختر ز نور سکه شاه جهانگیر ابن شاه اکبر

*

به اگره در مه اردیبهشت این سکه زد بر زر شهشاه زمان (شاه) جهانگیر ابن شاه اکبر

۱. مجالس جهانگیری، ص ۲۱۲.

جهانگیر از حیث نقادی و آگاهی بر اصطلاحات ادبی و شعری

پادشاه جهانگیر علاوه بر طرفداری از علم و ادب، و شاعر و شکارچی بودن، نقاد زبان و ادب فارسی و شاعر و سخن‌شناس نیز بود. وی از معانی و بیان و فنون و اصول شاعری و اصطلاحات ادبی خوب آگاه بود، و این اصول و فنون شعری و دستور زبان و ادبیات فارسی را از معروف‌ترین شعرا و ادبای زمان خود مانند عبدالرحیم خان خانان، صدرجهان، میرکلان هروی، فیضی، فیاضی و غیره یادگرفته بود و بر آن مهارت کامل حاصل کرده بود. او اغلب بر نمونه‌های شعری استادان فارسی و شعرای دربارش تقدمی کرد و اشعار آنها را اصلاح می‌کرد. نمونه این‌گونه مباحثه‌های جهانگیر را در کتاب «مجالس جهانگیری» می‌توان دید که در زیر نقل می‌شود:

روزی مولانا تقیای شوشتری در مجلس شبانه دربار جهانگیر بیتی از شیخ رجب، معروف‌ترین درویش شیراز را خواند:

بر سر تربت من چتر سیاهی بزیند تا بدانند همه خلق که تن کشته اوست

بعد از شنیدن این بیت پادشاه جهانگیر نظریه خود را اظهار نمود و اصلاح هم کرده، گفت:

«اگر این از غزل نباشد، به جای (اوست) لفظ (کیست) خواندن فصیح‌تر است»^۱.

روزی، به حکم پادشاه جهانگیر در مجلس دیوان عام و خاص، رباعی ملاشکیبی اصفهانی را برای کندن و نقش کردن بر خنجر خاصه را خوانده بود که بیتی از آن رباعی این است:

سوزنده کناره‌ای که کوهش گاه است از شاه جهانگیر بن اکبر شاه است

جهانگیر گفت خنجر را به گاه چه نسبت؟ و در مصرع دوم اصلاح داد و گفت که در مصرع دوم این بیت لفظ «این» بجای «بن» بنویس^۲.

روزی ملانظیری نیشاپوری در جواب شعر شاه‌عباس صفوی که وی برای جهانگیرشاه فرستاده بود، دو غزل خویش را خواند. جهانگیر غزل وی را خوب

۱. مجالس جهانگیری، ص ۷.

۲. همان، ص ۶۰.

پسندیده و تحسین کرد و بعداً نقد کرده گفت:

در بیت دوم که آن بالا مذکور شده است، لفظ «عشق» از کمالات سلطنت بسیار دور است و پادشاهی به پادشاهی نمی‌نویسد، عاشقی و معشوقی نیست^۱.

دو بیت از غزل نظیری این است:

تا به کی فکر توان کرد و سخن تازه نوشت قصه شوق حدیثی است که پایانش نیست
دولت عشق ندارد خطر از عین کمال کاین سعادت به کمالی است که پایانش نیست

شبی در مجلس دربار جهانگیر، خان اعظم بیت ترکی، از معروف‌ترین میرزایان چغتای را خواند که مضمونش «چشمت چه بلا سیاه شده برای جان من» بود. بعد از شنیدن بیت وی، جهانگیر خان اعظم را از اصطلاحات ادبی و شعری آگاه کرده گفت که «چشم به خون من سرخ شده» می‌گویند نه که سیاه شده - و خان اعظم به جهانگیر گفت که پادشاه سلامت! بعضی مردم در روزمره‌ی زندگی محاوره‌ای «خون من سیاهی مکن» هم استعمال می‌کنند. جهانگیر بر گفته‌های خان اعظم باز گفت که «چشم سیاهی مکن» می‌گفته باشند ولی «چشمت به خون من سیاه» نمی‌گویند^۲.

ذوق علمی جهانگیرشاه

پادشاه جهانگیر از زمان کودکی ذوق علمی داشت و کتاب‌دوست بود و مدارس و کتابخانه‌های زیادی ساخت که در ترویج و گسترش علوم و فنون سهم مهمی را ایفا نموده‌اند. وی هرکجا می‌رفت کتابخانه خود را به همراه خویش می‌برد. او که در اوایل کودکی برای تحصیلات به مکتب رفت، از معروف‌ترین دبیران و دانشمندان زمان خویش زبان ادبیات فارسی و دیگر علوم و فنون مانند هیئت، علم طبیعیات، علم الحیات، علم التواریخ، علم الحساب و غیره را فراگرفت و خیلی زود در آن مهارت حاصل کرد. هرروز و شب در دربارش، مجلس مباحثه تاریخی، ادبی، دینی، اجتماعی و فرهنگی برپا می‌شد که در آن معروف‌ترین علما و ادبا و شعرا و کشیشان فرنگیان و

۱. مجالس جهانگیری، ص ۲۰۵

۲. همان، ص ۶۸ تا ۶۹.

غیره حضور می‌داشتند. در مجالس جهانگیر در مورد مسایل دینی و ادبی و فرهنگی بحث می‌کردند و گاهی آنان عقیده و نظریه خودشان را بیان می‌کردند و گمان و شبهات یکدیگر را دور می‌رساندند. جهانگیر خود در آن مباحثه‌ها شرکت می‌نمود و سوال‌ها می‌کرد و گاه‌گاهی نظریه و اطلاعاتی را نیز بیان می‌کرد.

در مجلس شبانه جهانگیر کتب‌خوانی معمول بود.^۱ شعرا و ادبای دربارش به حکم جهانگیر، کتب تاریخی و دینی و ادبی را می‌خواندند. وی به دانستن دین اسلام و هندوان و مسیحیت علاقه داشت و به حکم وی علما و ادبای دربارش کتاب‌های دین مسیحی و هندوان و اسلام و دیگر کتاب‌های فرنگی را به فارسی نقل می‌کردند و آن را در مجالس جهانگیر می‌خواندند. مانند قرآن، جاویدان‌خرد، یوسف یهود معروف به صحف ابراهیم، انجیل، مه‌بهارت، راماین.

پادشاه جهانگیر به دانستن و شنیدن وقایع تاریخی علاقه زیادی داشت.^۲ حتی وی خود در زمینه تاریخ آگاهی خوبی داشت. اکثر در مجلس وی معروف‌ترین کتاب‌های تاریخی مانند تاریخ بیهقی، شاهنامه، تاریخ فیروزشاهی و دیگر کتاب‌ها را می‌خواندند و اهمیت آن را نیز بیان می‌کردند. وی همیشه می‌خواست که تاریخ‌های پادشاهان هند و دنیا را بنویسد و دیگر معروف‌ترین کتاب‌های تاریخی را تصحیح کند. علما و ادبای دربار جهانگیر به دستور وی چندین کتاب تاریخی را تألیف کرده‌اند:

۱. احسن‌التواریخ از خاکی شیرازی؛ ۲. بهارستان غایبی از علاءالدین غایبی اصفهانی؛ ۳. تاریخ طاهری از طاهر محمدخان تقوی؛ ۴. زبده‌التواریخ از تهورخان؛ ۵. واقعات کشمیری از حیدر ملک؛ ۶. تاریخ خان‌جهانی از نعمت‌الله هروی؛ ۷. مآثر جهانگیری از خواجه کامگار حسین؛ ۸. تاریخ داودی از عبدالله و غیره.

ارادت جهانگیر به مشایخ

پادشاه جهانگیر مانند پدرش اکبر، به مشایخ و درویشان ارادت کامل داشت. وی

۱. مقدمه مجالس جهانگیری، ص: هفتاد و چهار.

۲. مجلس سی و شش، و مجلس هفتاد و یک، مجالس جهانگیری.

به خواجه معین‌الدین سجزی، بنیانگذار سلسلهٔ چشتیه در هند، ارادت خاصی داشت. زیرا پدرش اکبر به خواجه معین‌الدین چشتی^۱ برای تولد جهانگیر التماس دعا کرده بود.^۱ وی اکثر در مجالس شبانهٔ خود، حکایت و اقوال و مرتبهٔ خواجه را بیان می‌کرد و برای ترویج روح پاک خواجه معین‌الدین چشتی^۲ طعامی پخته شد و جمعی از فقراء را دعوت نمود و به آنها غذا و پول نقد هم می‌داد.^۲ وی خود با مشایخ و درویشان زمان خویش ملاقات می‌کرد و آنها را حمایت و سرپرستی می‌کرد و انعام و اکرام و نقد گرانبها و لباس‌ها و غیره به طور هدیه می‌داد و آنها برای جهانگیر دعاها می‌کردند.^۳ وی در دربارش مجلس سماع برپا می‌کرد که در آن معروف‌ترین قوالان مانند ماکو و حمزه و شعرای آن زمان تشریف می‌آوردند. وی اکثر برای زیارت به مقبره درویشان و مشایخ می‌رفت. جهانگیر خود در مجالس شبانه حکایت و اقوال و افکار معروف‌ترین مشایخ و درویشان را بیان می‌کرد.

بیشتر وقایع سرپرستی و حمایت جهانگیر از مشایخ و درویشان و خانوادهٔ آنان در مجالس شبانه جهانگیر در «مجالس جهانگیری» دیده می‌شود:

باری، لال متی، درویش معروف زمان جهانگیر، به سبب سادگی و کم تعلقی با مردم و امراء خیلی پریشان حال بود. وی توسط عبدالستار لاهوری به دربار جهانگیر رسید. پادشاه جهانگیر از وی دلجویی و حمایت کرد. جهانگیر به آن درویش دوهزار روپیه نقد و سه شال گرانبها برای شیخ و همسر و فرزندش عنایت کرد. شیخ لال متی از حمایت و سرپرستی جهانگیر خیلی خوشحال شد و برای طول عمر و تندرستی وی (جهانگیر) دعا کرد.^۴

شیخ عبدالله سرمست برهانپوری از معروف‌ترین صوفیان سلسلهٔ سهروردی است. وی به حکم پادشاه جهانگیر از برهانپور به دربار آمد و در مجالس شبانه جهانگیر، درس‌های اخلاق و پند و اندرز و حکمت داد. جهانگیر و درباریان از درس‌های وی

۱. واقعات جهانگیری (انگلیسی)، ص ۴۴.

۲. مجالس جهانگیری، ص ۱۶۲ تا ۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. همان، ص ۱۶ تا ۱۷.

استفاده کردند. بعد از آن جهانگیر از وی حمایت و سرپرستی کرد و به وی هزار روپیه نقد و به خواهش وی، روستای مضافات برهانپور را عنایت فرمود و نیز به فرزندان شیخ منصب مرحمت فرمود.^۱

باری شیخ عبدالله بن شیخ محمد غوث معروف به «میان‌بدی» بعد از ازدواج فرزندش به دربار جهانگیر آمد و نو عروس وی در خدمت جهانگیر پیشانی خود را به سجدۀ درگاه روشن کرد و کرنش داد. جهانگیر به وی خلعتی فاخر و هزار روپیه نقد به‌عنوان هدیه ازدواج عنایت کرد.^۲

بخشندگی جهانگیر

نورالدین محمد جهانگیر علاوه بر طرفداری از علم و ادب مرد بخشنده‌ای هم بود. در تاریخ هند بخشندگی وی بسیار معروف است. وی اکثر خطاهای درباریان و مردم را می‌بخشید و به آنها تلقین می‌کرد که در آینده این خطاها از آنها سرزند. اعتمادالدوله، پدر نورجهان و شاهجهان و آصف‌خان و غیره بر خلاف جهانگیر سازش کرده بودند، ولی جهانگیر خطاهای آنها را بخشید و به آنها عهده و مقام گذشته را دوباره پس داد. بخشیدن خطای مهابت‌خان، بزرگ‌ترین بخشندگی جهانگیر است. مهابت‌خان با لشکر عظیم خود در کشمیر بر قافله جهانگیر حمله کرد و او را شکست داد و بعد از آن پادشاه جهانگیر را دستگیر داد. جهانگیر با وجود این بزرگ‌ترین خطای مهابت‌خان، وی را معاف کرده بود. غیر از آن دیگر بخشندگی جهانگیر نیز در مجلس شبانۀ جهانگیر دیده شده است که در زیر بیان می‌شود.

پادشاه جهانگیر گناه حیاتی گیلانی، از معروف‌ترین شاعران آن دوره، را بخشید و از رحمت و کرمش به وی عنایت‌ها فرمود.^۳

عبداللطیف پسر نقیب‌خان (یکی از امرا و خدمتکاران دربار جهانگیر) به جرم الحاد زندانی شده بود. نقیب‌خان خیلی ناراحت بود و می‌خواست که زودتر پسرش آزاد

۱. مجالس جهانگیری، ص ۱۹ تا ۲۱.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۲۲۳.

شود. جهانگیر به رعایت حق و خدمت نقیب‌خان خطاهای پسرش عبداللطیف را بخشیده و آزادش کرد.^۱

جهانگیر از غایت مهربانی، خطاهای قطبا برادر تقیای شوشتری که گرفتار و زندانی شده بود، را نیز بخشیده و آزادش کرد و حتی به وی زر عنایت فرمود.^۲

جهانگیر و علوم و فنون گوناگون

جهانگیر علاوه بر اصطلاحات شاعری و ادبی، دینی، تاریخی بر طبیعت مردم و جانوران و بر دیگر چیزها آگاهی کامل داشت و آن را در مجالس بیان می‌کرد و درباریان را آگاه می‌ساخت و مسایل مردم را دور می‌ساخت. آگاهی وی به بسیاری از این وقایع را می‌توان در کتاب «مجالس جهانگیری» مشاهده کرد.

الف: آگاهی جهانگیر درباره رنگ‌ها، فرهنگ، جانوران و مرغان

روزی مقرب‌خان در خدمت جهانگیر نفیس‌ترین تحفه‌های فرنگی مانند کلاه فرنگی سیاه آورده بود. جهانگیر خوبی آن تحفه‌ها و پسند و ناپسند مردم فرنگی درباره رنگ‌ها و آمیزش رنگها را چنین بیان نموده است:

«زینت سفید از سیاه است، و به همین جهت مردم فرنگیان لباس‌های سیاه می‌پوشند که دیگر رنگ‌ها چندان مایل نمی‌شوند، زیرا که مردم آن سرزمین بیشتر سفید و سرخ می‌پوشند».^۳

روزی در دربار جهانگیر درباره غزل امیرخسرو که قافیۀ آن «سفید و سرخ و سیاه» است، بحث شد. مردم هند رنگ سفید و سرخ و سیاه را خوب می‌دانند. جهانگیر اهمیت رنگ‌ها و پسند مردم هند را چنین بیان می‌کند:

«سفیدی با زردی باید که مقبول طبع مردم ولایت گردد! هندیان ما خوبی و زینت سفید و سرخ را می‌دانند».^۴

۱. مجالس جهانگیری، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۶۸.

۳. همان، ص ۴۶.

۴. همان، ص ۱۱۹.

روزی، در مجلس شبانه جهانگیر مباحثه‌ای درباره «سیهره» راه افتاده بود. ایرانیان و تورانیان دربار جهانگیر درباره آن چیزی نمی‌دانستند و آن را هیچ‌جای دیگر ندیده بودند. جهانگیر درباره سیهره و علل استعمال کردن سیهره به درباریانش و گفت: «اول از آن این‌که در شب عروسی، داماد با دیدن مردم احساس خجالت می‌کند و بنابراین بر روی وی پرده می‌اندازند تا احساس خجالت نکند. در ثانی با این‌گونه عمل امتیازی نسبت به دیگر مردم درمی‌یابد و از نظر محفوظ می‌ماند»^۱.

یک دفعه، جهانگیر در مجلس دربارش، در خصوص گنجشک و اهمیت مغز آن نکته‌ای بیان کرد و خطاب به مصطفی‌خان قزوینی کرده گفت: «مغز سر گنجشک برای باه، به مقتضی حکمت و هم تجربه، بسیار سودمند است. اگر نفری هرروز مغز پنجاه یا شصت گنجشک تناول فرمایند، امیدوارم که فایده بسیار کند»^۲.

یک بار رام داس کچهوا، از امرای دربار جهانگیر، در مجلس شبانه جهانگیر حکایت بین راجه مان‌سینگ و راجه ملک‌پته درباره خوردن نیل‌گاو بیان کرد. راجه مان‌سینگ و دیگر درباریانش می‌دانستند که نیل‌گاو از انواع گاو است. جهانگیر در آن مجلس از خانواده نیل‌گاو و شکل آنان بیان نموده و گفت که «اگر نیل‌گاو از نوع گاو می‌باشد، هر ماده نیل‌گاو بسان ماده‌گاو شاخ بر سر داشتی و او شاخ بر سر نمی‌دارد، همچنان که ماده آهو نمی‌دارد. از این دلایل معلوم می‌شود که نیل‌گاو از نوع آهو است نه که نوع گاو»^۳.

ب: آگاهی جهانگیر درباره افیون

پادشاه جهانگیر می و افیون خوردن را بسیار دوست می‌داشت. وی معتاد می و افیون بود. اعتیاد وی در کتاب «واقعات جهانگیری» چنین بیان شده است:

“I got up to twenty cups of double distilled spirit, fourteen of which I drank in the day and the remaining six at night... I took opium

۱. مجالس جهانگیری، ص ۱۴۲

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۶۴

And I take eight surkhs of opium after five hours of the day have passed and six surkhs of opium after one hour of the evening...^۱.

ترجمه: پادشاه جهانگیر در این بیست و سه سالگی بیست پیاله عرق دوآتشه می‌کشید. چهارده در روز و باقی شش در شب می‌خورد و وزن آن شش سیر هندوستان که برابر یک من ایران باشد. گاهی گاهی ... و افیون می‌خورد....

همیشه در دربار جهانگیر در مورد اقسام افیون و سبرس و خوبی‌های آن بحث می‌شد که جهانگیر و حکیمان دربارش دربارهٔ افیون مطالبی بیان می‌نمودند. نمونه‌ای از این بحث دربارهٔ اقسام و خوبی و خواص افیون را در مجلس هشتادوپنجم می‌توان دید. روزی قاضی بایزید قنوجی از تنگی وقت افیون را خورده و به دربار شبانهٔ جهانگیر آمد، ولی وی عادت خوردن سبرس می‌داشت. سبرس در آن زمان به کوکنار معروف بود. جهانگیر از وی پرسید که شما هیچ افیون به آب حل کرده خورده‌اید؟ و بعد از آن جهانگیر دربارهٔ افیون گفت که «هرکه خواهد که تا دست بر دست زدن کیفیت رساند، افیون را حل کرده بخورد و دوبار حل کرده نوش جان فرموده‌ایم»^۲.

جهانگیر اقسام افیون و خصوصیات آن را خوب می‌دانست. جهانگیر خطاب به آقاشاه قزوینی معروف «قاضی جهان» کرده پرسید: «شما درین روزها چه افیون مصری یا اصفهانی را تناول می‌کنید». بعد از آن قاضی جهان خوبی‌های افیون اصفهانی را شرح داد. سپس جهانگیر این خوبی افیون اصفهانی را بیان نموده گفت: «آقا! خدا آگاه است که هنوز بسی از مقدمات از ملاحظه نامحرمان بر زبان اقدس نیامد که شاید حمل به تکلیف کنند»^۳.

در مجلس شبانهٔ جهانگیر مباحث در مورد خواص و اقسام افیون و کوکنار راه افتاده بود. در نظر جهانگیر کوکناری کثیف طبیعت می‌باشد. در آن مجلس دیانت‌خان دربارهٔ خوردن کوکنار ابراهیم حسین، بخشی احدیان، گفت که وی کوکنار را ظریفانه

۱. واقعات جهانگیری (انگلیسی)، ص ۶۷-۶۸.

۲. مجالس جهانگیری، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۲۵.

اکثر همیشه در جام برنجین می‌خورد، و آن کثیف نیست و رنگ آن خوش‌نماتر است. بعد از آن جهانگیر بر گفته‌های دیانت‌خان نقد کرده، باز گفت: «هرکس چنین را گذاشته در جام برنجین نمی‌خورد که بس مغی است مگر کثیف طبیعت می‌باشد»^۱.

جهانگیر از حیث صیاد

جهانگیر صیاد هم بود. وی از زمان کودکی به شکارکردن علاقه زیادی داشت و در تیراندازی مهارت داشت. او هرچند گاهی به شکار می‌رفت، تیر او به ندرت به خطا می‌رفت. عبدالستار لاهوری درباره‌ی نشانه‌ی تیراندازی جهانگیر چنین ابراز می‌کند:

«یاد دارم که در سال گذشته، شب نشانه‌ای نصب شده بود. شاهزادگان کامگار و امرای عالی‌مقدار به نوبت تیر می‌انداختند. این کم‌ترین مریدان خود مشاهده کرده و شمرده بود که خود به دولت بیست تکه انداختند. هجده بار زدند و دو بار خطا شد. آن هم به فاصله‌ی یک انگشت از سر آماج گذشته بود»^۲.

جهانگیر درباره‌ی اقسام جانوران و خصوصیت آنان خوب می‌دانست و اطلاعاتی درباره‌ی آنان به درباریانش بیان می‌کرد. او هرچه شکار می‌کرد، آن را به درباریانش عطا می‌کرد و گاه گاهی آن جانوران و ماهی به نام خواجه معین‌الدین چشتی^۳ نذر می‌کرد و طعام را به فقرا و بیچارگان می‌داد^۴. جهانگیر وقایعی که در دوران شکار رخ می‌داد و نیز مشاهدات خود را در مجالس برای درباریانش بیان می‌نمود^۵ و وقایع‌نویسان دربار جهانگیر وقایع شکار را می‌نوشتند. به همین جهت بیشتر وقایع شکار در جهانگیرنامه آورده است^۶.

جهانگیر روز یکشنبه، که در حقیقت روز پیدایش جانوران است، را همیشه به یاد داشت. به همین جهت وی در آن روز هیچ جانوری را شکار نمی‌کرد. وی در آن روز

۱. مجالس جهانگیری، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۶۰.

۴. همان، ص ۱۶۲.

۵. مقدمه مجالس جهانگیری، ص هشتاد و دو.

به شکار ماهی می‌پرداخت.^۱

نتیجه‌گیری

جهانگیر مانند پدرش اکبرشاه بزرگ‌ترین طرفداران علم و فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی است. به همین جهت دربار وی مملو از معروف‌ترین شعرا، ادبا، علما، فضلا، درویشان، خطاطان، نقاشان و هنرمندان دنیا بود، و وی در تشویق و قدردانی آنان بسیار سعی می‌کرد. حتی که وی خواهش و پسند و ناپسند آنها را مورد توجه می‌داشت. علاوه بر آن وی شاعر و سخن‌شناس بزرگ و نقاد زبان و ادبیات فارسی هم بود. وی مرد بخشنده و سخاوتمندی بود. از اصطلاحات شاعری و ادبی، دینی، تواریخ و غیره به خوبی آگاه بود. از طبیعت مردم، جانوران، گل‌ها، و اقسام افیون و خصوصیت آن و بر دیگر چیزها آگاهی کامل داشت. پادشاه جهانگیر از زمان کودکی ذوق شاعری و علمی و کتب دوستی داشت و بزرگ‌ترین مدرسه و کتابخانه و مراکز ادبی مهمی بنیاد نهاد که در ترویج و گسترش آموزش و علوم و فنون سهم مهمی ایفا نموده‌اند. وی ابعاد مختلف شکارکردن، می‌نوشی و افیون‌خوردن را خیلی دوست می‌داشت. در این مقاله شخصیت جهانگیر به نقل از مجالس جهانگیری ذکر شده استریال که پیش از این کتاب در هیچ کتب تاریخی و دیگر اسناد ذکر نشده بود.

منابع

۱. عبدالستار بن قاسم لاهوری، مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی و معین نظامی، میراث مکتوب، تهران، ۲۰۰۵ م.
۲. عبدالستار بن قاسم لاهوری، اکبری عهد کا فرنگی زبان کا مترجم، حافظ احمدعلی خان ناظم کتابخانه ریاست رامپور، معارف جلد ۱۷، شماره ۱، جنوری ۱۹۲۶، اعظم‌گره.
۳. عبدالستار لاهوری و نسخه خطی سمره الفلاسفه، ستایش نورانی نژاد، آئینه میراث، شماره اول، بهار تا تابستان، ۱۳۸۸ ش.

۱. مجالس جهانگیری، ص ۱۶۲ و ۱۴

۴. جهانگیر، نورالدین محمد، تزک جهانگیری، تصحیح محمدهاشم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۵. نسب، نرگس جابری، «فوائدالغواد و مجالس جهانگیری»، نقد و تحقیق، ج ۱، شماره ۲، دهلی نو، ۲۰۱۵ م.
۶. بدایونی، ملاعبدالقادر، منتخب التواریخ، جلد ۱ تا ۳، قومی کونسل برای فروغ اردو زبان، دهلی نو، ۲۰۱۲ م.
۷. سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷ ش.
۸. شفق، رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، دهلی نو، ۱۹۷۹ م.
۹. عبدالرحمن، سید صباح‌الدین، بزم تیموریه، ج ۲، دارالمصنفین، شبلی آکادمی، اعظم‌گره، ۲۰۱۴ م.
10. Abdur Rahman, S.S, Glimpses of Indo-Persian Literature, Indo Iranica, 10/2, 1957.
11. Alvi, MA and Rahman, A, Jahangir - The Naturalist, National Institute of science of India, New Delhi, 1968.
12. Brown, E.G.: A Catalogue of the Persian manuscript, university of Cambridge, 1986.
13. Browne, E. G, A literary History of Persia, Volume III - IV, Goodword, New Delhi, 2002.
14. Elliot, H.M, Wakiat-i Jahangiri, Lahore, 1975.
15. Ghani, M.A: The History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, Allahabad, 1930.